



دانشگاه سям نور

دانشکده علوم انسانی
گروه حقوق

عنوان

تأثیر قوانین داخلی و معاهدات دوجانبه در جلوگیری از
اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق بین الملل

استاد راهنما

دکتر علیرضا دیهیم

استاد مشاور

دکتر محمد جواد شریعت باقری

پژوهشگر

عباد روحی

دی ماه ۱۳۸۸

دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

گروه حقوق

عنوان

تأثیر قوانین داخلی و معاهدات دوجانبه در جلوگیری از
اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی

پایان نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته حقوق بین الملل

استاد راهنما

دکتر علیرضا دیهیم

استاد مشاور

دکتر محمد جواد شریعت باقری

پژوهشگر

عباد روحی

دی ماه ۱۳۸۸

نام خانوادگی دانشجو : روحی نام : عباد

عنوان پایان نامه :

تأثیر قوانین داخلی و معاهدات دوجانبه در جلوگیری از اعمال
صلاحیت دیوان کیفری بین المللی

استاد راهنما : دکتر علیرضا دیهیم

استاد مشاور : دکتر محمد جواد شریعت باقری

مقطع تحصیلی : کارشناسی ارشد رشته : حقوق گرایش : بین الملل

دانشگاه : پیام نور

دانشکده : علوم انسانی

تاریخ فارغ التحصیلی : ۱۳۸۸/۱۰/۰۷

تعداد صفحه : ۱۴۲

تقدیم به

پدر و مادرم، که عشق و ایثار را از آنان آموختم؛

سرزمین مادری‌ام، که گهواره‌ی تمدن بشری بوده است؛

آنان که برای بشریت و برقراری ترازوی عدالت می‌زیند؛

کودکان غزه و فلسطین، ۵۰۰۰ شهید شیمیایی حلبچه و ۱۸۲۰۰۰ شهید انفال و همه قربانیان ژینوساید،

ترور و خشونت؛

آنان که زندگی خود را برای زیستنی شرافتمندانه فدا می‌کنند؛

آنان که سنگ را برای بنای آزادی به دوش می‌کشند، نه برای ساختن مقبره؛

و

تقدیم به کوهستان‌های همیشه استوار زاگرس.

تشکر و قدردانی

شایسته است که از همه اساتید و بزرگوارانی که در نگارش این پایان نامه مرا یاری رسانده اند

نهایت سپاس و قدردانی را داشته باشم:

جناب آقای دکتر علیرضا دیهیم که راهنمایی بنده را در نگارش این مجموعه تقبل فرمودند و

بسیار فراتر از رابطه استاد و شاگرد، همیشه و در هر موقعی، بنده را به حضور می پذیرفتند.

جناب آقای دکتر محمد جواد شریعت باقری که به عنوان استاد مشاور در طول نگارش این

مجموعه مرا یاری کردند و بدون کمک ایشان قطعاً نگارش این نوشتار میسر نمی گردید.

از جناب آقای دکتر ستار عزیزی، گروه حقوق دانشگاه بوعلی سینای همدان، دکتر مرتضی

جوانمردی صاحب، گروه حقوق دانشگاه کردستان، دکتر انور جاف و محمد بگ، گروه حقوق

دانشگاه سلیمانیه، سرکار خانم دکتر مهناز اخوان و آقای افچنگی در کمیته ملی ایرانی حقوق

بشر دوستانه بین المللی، برادرانم شیرزاد و مراد روحی، دوستان عزیزم آقای دکتر احمد

فلاحی، مهندس بختیار خدیری تاژان، مهندس امید رحمانی، ایوب روحی و سرکار خانم دکتر

سهیران زندی، الهام قادری دوست، بهیان و سحر مردوخی نهایت تشکر و قدردانی را دارم.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
چکیده	۱
دیباچه	۲
مقدمه	۹
بخش اول: تأثیر قوانین داخلی در جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان	۲۶
گفتار اول: مبانی و مقررات حقوقی	۲۹
۱-۱-۱ قانون اساسی	۳۰
۱-۱-۱-۱ تعارض ماهوی قوانین اساسی کشورها با اساسنامه دیوان	۳۰
۱-۱-۱-۲ مسأله اصلاح قوانین اساسی	۳۸
۱-۱-۱-۳ مصادیق تعارضات مرتبط با حقوق حاکمیت	۴۰
۱-۱-۳-۱ ممنوعیت استرداد و یا تسلیم اتباع به مراجع قضایی خارجی	۴۱
۱-۱-۳-۲ مصونیت مقامات و مراجع سیاسی	۴۴
۱-۱-۳-۳ مسأله عفو عمومی و خصوصی	۵۲
۱-۲-۱ قوانین و مقررات عادی	۵۴
۱-۲-۱-۱ تجویز انجام تحقیقات و اقدامات تعقیبی دادستان در قلمرو کشورهای عضو	۵۴
۱-۲-۱-۲ تعارض اساسنامه با مبانی عقیدتی دولت ها، به ویژه دولت های اسلامی	۵۸
گفتار دوم: اصول عمومی حقوق کیفری و قوانین جزایی	۶۰
۱-۲-۱ اصل قانونی بودن جرم	۶۲
۱-۱-۲-۱ نسل کشی	۶۵
۱-۲-۱-۲ جنایت علیه بشریت	۶۹
۱-۲-۱-۳ جرائم جنگی	۷۲
۱-۲-۱-۳-۱ مخاصمات مسلحانه بین المللی	۷۳
۱-۲-۱-۳-۲ مخاصمات مسلحانه واجد خصیصه غیر بین المللی	۷۵
۱-۲-۱-۴ تجاوز	۸۰

- ۸۲ اصل قانونی بودن مجازات ۲-۲-۱
- ۸۴ مسأله اجرای مجازات های دیوان ۱-۲-۲-۱
- ۸۶ رابطه مجازات های مندرج در اساسنامه دیوان با مجازات های ملی ۲-۲-۲-۱
- ۸۷ مسأله شکنجه و مجازات های مندرج در قوانین داخلی ۳-۲-۲-۱
- ۸۹ مسأله پیش بینی مجازات حبس ابد و حبس نامعین ۴-۲-۲-۱
- ۹۴ بخش دوم: تأثیر معاهدات دوجانبه در جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان
- ۹۵ گفتار اول: سابقه معاهدات دوجانبه در جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان
- ۹۷ اقدامات امریکا و شورای امنیت ۱-۱-۲
- ۹۸ پس گرفتن امضاء اساسنامه دیوان توسط امریکا ۱-۱-۱-۲
- ۹۹ تصویب قانون حمایت از پرسنل نظامی امریکا ۲-۱-۱-۲
- ۱۰۴ انعقاد موافقتنامه های مصونیتی دوجانبه با بیش از ۴۲ کشور جهان ۳-۱-۱-۲
- ۱۱۱ تصویب قطعنامه های ۱۴۲۲ و ۱۴۸۷ در شورای امنیت ۴-۱-۱-۲
- ۱۱۴ تحولات اخیر ۲-۱-۲
- ۱۱۶ بحران دارفور و قرار تعقیب عمر البشیر ۱-۲-۱-۲
- ۱۲۱ مخالفت اتحادیه آفریقا با حکم صادر شده علیه عمر البشیر ۲-۲-۱-۲
- ۱۲۵ مقایسه اقدامات ایالات متحده امریکا با بیانیه اتحادیه آفریقا ۳-۲-۱-۲
- ۱۲۶ گفتار دوم: اعتبار حقوقی معاهدات دوجانبه مصونیتی از نظر حقوق بین الملل
- ۱۲۷ اصل نسبی بودن معاهدات و آثار آن بر ثالث ۱-۲-۲
- ۱۲۹ تعهدات دولت ها در مقابل جامعه جهانی و تعهدات ناشی از قواعد آمره ۲-۲-۲
- ۱۳۰ بررسی مشروعیت معاهدات دوجانبه مصونیتی ۳-۲-۲
- ۱۳۳ نتیجه گیری
- ۱۳۹ منابع
- ۱۴۲ چکیده انگلیسی

تأثیر قوانین داخلی و معاهدات دوجانبه در جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی

چکیده

واژه های کلیدی

دیوان کیفری بین المللی، حقوق داخلی، معاهدات دوجانبه مصونیتی، مصونیت، بی کیفری، تسلیم و استرداد، همکاری بین المللی و معاضدت قضایی، اعمال صلاحیت

تأسیس دیوان کیفری بین المللی نوید بخش پایان دادن به بی کیفری مجرمان جرائم سنگین بین المللی بود که واکنش های متفاوتی را در میان جامعه بین المللی موجب شد. تعدادی از دولت ها با تصویب اساسنامه دیوان، به استقبال آن رفته، تعدادی نیز صرفاً آن را امضا نموده، برخی نیز هنوز آن را امضا نموده و تعدادی نیز به مخالفت با آن برخاستند که در میان این گروه اقدامات دولت ایالات متحده امریکا به دلیل پس گرفتن امضای خود از اساسنامه دیوان، انعقاد موافقتنامه های مصونیتی دو جانبه با بیش از ۴۲ کشور جهان به منظور مصون نگه داشتن اتباع خود از محاکمات دیوان کیفری بین المللی و اعمال صلاحیت این دادگاه بر جرائم سربازان امریکایی و هم پیمانانش و در ادامه تلاش جهت تصویب قطعنامه ۱۴۲۲ و تمدید آن در قالب قطعنامه ۱۴۸۷ برای حمایت از سربازان امریکایی حافظ صلح، بسیار چشمگیر بوده است. گرچه دیوان دارای شخصیت بین المللی مستقلی می باشد، اما نمی تواند بدون همکاری دولت ها در فضای واقع به محاکمه مؤثر و اعمال صلاحیت بر جرائم سنگین بین المللی بپردازد.

دولت ها برای همکاری با دیوان و معاضدت قضایی با این دادگاه نمی توانند بدون توجه به قوانین و حقوق داخلی خود اقدام کنند. در این راستا تعارضات گوناگونی میان قوانین داخلی با سند نهایی کنفرانس رم به وجود خواهد آمد که بدون توجه به آنها نمی توان شاهد همکاری و معاضدت قضایی دولت ها با دیوان بود.

مهمترین مصادیق تعارض اساسنامه با حاکمیت دولت ها در خصوص مصونیت ها و تسلیم و یا استرداد آنها به دیوان و یا مراجع قضایی خارجی و مسأله عفو عمومی و خصوصی و در ادامه مسأله اصلاح قانون اساسی خواهد بود. علاوه بر قوانین داخلی، معاهدات دوجانبه مابین دولت ها به منظور جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان و اخیراً بیانیه عدم همکاری اتحادیه افریقا با دیوان در خصوص دستگیری عمرالبشیر، رئیس جمهوری سودان، به اتهام دست داشتن در جنایت نسل کشی مردم دارفور، جنایت علیه بشریت و جرائم جنگی در این منطقه، از جمله دیگر عوامل تأثیر گذار بر اعمال صلاحیت دیوان می باشند که این نوشتار مفصلاً به بررسی آنها پرداخته است.

دیباچه

قانون، قابلیت اجرایی قوانین جزایی و دادگاه عوامل و فاکتورهایی هستند که در قلمرو دولت‌ها، راه را بر بروز انتقام‌های شخصی، بی‌کیفری، تکرار جرائم و هرج و مرج و خشونت سد می‌کنند. در سطح بین‌المللی نیز ضرورت وجود این عوامل و نهادهای فراملی غیر قابل انکار می‌باشد. سابقه اندیشه تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی به بیش از یک قرن قبل برمی‌گردد که پس از جنگ جهانی دوم شکل عملی به خود به گرفت. با تشکیل دادگاه‌های نورمبرگ و توکیو و بعدها دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا برای محاکمه جنایتکاران جرائم سنگین بین‌المللی، جامعه جهانی، وجود مکانیسمی دائمی برای محاکمه و مجازات ناقضین اصول اساسی حقوق بین‌الملل را بیش از پیش احساس ضروری می‌دانست.

علیرغم غالب بودن اندیشه‌ها و روابط سیاسی بر اندیشه‌ها و ضوابط حقوقی، جامعه بین‌المللی در به نظم درآوردن روابط دولت‌ها با یکدیگر گام‌های مؤثری برداشته و تأسیس نهادهای بین‌المللی یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت‌ها در این زمینه می‌باشد. دادگاه‌ها و مراجع قضایی در سطح بین‌المللی به نوعی تکامل اندیشه‌های بشری و گرایش بشریت به زیستن در جهانی فرامرزی را در ذهن تداعی می‌کند.

دولت‌ها در قلمرو خود برای جلوگیری از آشوب و هرج و مرج و حاکم شدن نظام انتقام‌های شخصی از جانب زیان‌دیدگان جرائم و بزه‌کاری‌ها، دادگاه‌های متفاوتی را تشکیل داده و آنها را از پشتوانه‌ای قانونی برخوردار ساخته و با بهره‌گیری از اندیشه‌ی «تفکیک قوا»ی منتسکیو، قوه‌ای مقتدر و مستقل تحت عنوان قوه قضائیه را تأسیس نموده تا هیچ جرمی بدون مجازات باقی نماند. البته تعریف هر دولت و ملتی از جرم و مجازات آن جرم متفاوت بوده و مختص همان دولت یا ملت می‌باشد و ممکن است عملی در سرزمین دولتی جرم بوده و در

قلمرو دولتی دیگر عملی قانونی محسوب شود. با همه این تفاسیر هر دولتی در جهان کنونی دارای قوانین جزایی خاص خود بوده و از بروز انتقام‌های شخصی جلوگیری به عمل می‌آورد و نظام این گونه انتقام‌ها را به دست قانون سپرده و نهادهای قضایی با همکاری دیگر نهادهای انتظامی و حکومتی به اجرای عدالت می‌پردازند. این روند تا زمانی می‌تواند اجرایی باشد که جرائم ارتكابی در قلمرو دولتی واحد باشد و یا میان دو یا چند دولت توافقی در این خصوص حاصل شده باشد، در غیر این صورت به محض برخورد با فاکتوری تحت عنوان «مرز» قوانین تغییر یافته و سیستم‌های قضایی نیز برای اجرای عدالت با موانع مختلفی مواجه می‌شوند.

بسیاری از دولتمردان و مجرمان بین‌المللی با پناه گرفتن پشت مرزها و مخفی شدن در قبای انواعی از مصونیت‌ها و امتیازات حکومتی، مانع اجرای عدالت شده و از چنگ قانون می‌رهند. مصونیت سیاسی و امتیازات حکومتی را دستاویزی برای به سخره گرفتن عدالت قرار می‌دهند و دست دیگر ملل و یا نهادهای بین‌المللی را از رسیدن به مجرم و اجرای عدالت له قربانی و علیه جانی کوتاه می‌کنند و در سیستم داخلی خویش نیز به انواعی از مصونیت‌ها و معافیت‌ها استناد می‌کنند و در نهایت مانع اجرای عدالت می‌شوند. در چنین موقعیتی افراد، بسیاری از اعمالی را که می‌خواهند منافع و مصالح آنها را تأمین می‌کند، مرتکب می‌شوند و از اجرای عدالت نیز هیچ هراسی به دل راه نخواهند داد. چنین امری باعث شده که دوباره نظام انتقام‌ها روند رو به رشدی را به خود بگیرد و فضایی پرآشوب و آکنده از خشونت و هرج و مرج را سبب شود. این بار انتقام‌ها نه شخصی، بلکه دولتی خواهد بود و خشونت‌ها و ناامنی‌ها و بحران‌های منطقه‌ای و جهانی را به وجود می‌آورد.

دادگاه‌های بین‌المللی و نوع کیفری آن برای پایان دادن به روند بی‌مجازات ماندن مجرمان سنگین و تهدیدکننده‌ی صلح جهانی و امنیت بین‌المللی و آینده بشریت تأسیس شدند و تا کنون نیز نقش مهمی را در این زمینه ایفا کرده‌اند و دادگاه‌هایی مانند دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا در نوع خود بی‌نظیر بوده و دیوان کیفری

بین‌المللی نیز می‌تواند در صورت همکاری دولت‌ها با این دیوان فوق‌العاده بوده و گامی بزرگ در راه جهانی کردن حقوق کیفری باشد.

با نگاهی مختصر به سند مؤسس هر یک از دادگاه‌های کیفری می‌توان گفت که منافع بسیاری در آن برای جامعه‌ی بشری متصور است و حقوق و تکالیفی را نیز برای دولت‌های عضو و بعضاً غیر عضو قائل شده و آن را تعریف نموده است. بدون شک جامعه‌ی جهانی برای بقا و زیستن در فضایی صلح‌آمیز نیازمند این اسناد و ارگان‌ها خواهد بود و دولت‌ها نیز نباید ضرورت وجودی و کارکردی آنها را نادیده بگیرند. تنها باید در چهارچوب نظام حقوقی داخلی خود و اساسنامه‌ی این دادگاه‌ها میان کنشی حقوقی ایجاد نموده و زمینه انواع همکاری با این نهادها و اجرای عدالت و پیشگیری از تکرار جرائم آزار دهنده بشری را فراهم آورند که البته عملکرد و مواضع دولت‌ها در این خصوص بسیار متفاوت بوده است.

سند مؤسس دیوان کیفری بین‌المللی از جمله اسنادی است که بدون همکاری دولت‌ها و معاضدت قضایی آنها قطعاً سندی بیش نخواهد بود. اما در صورت همکاری دولت‌ها می‌توان امیدوار بود که دیگر مجرمان جرائم سنگین بین‌المللی بی مجازات نخواهند ماند و هیچ مجرمی نمی‌تواند در حصار مرزها هر آنچه را که بخواهد انجام دهد و از اجرای عدالت طفره برود. در واقع می‌تواند به مرجعی جهانی و مکمل سیستم قضایی دولت‌ها در سایه‌ی اصل صلاحیت تکمیلی تبدیل شود. پس تأثیرگذاری دیوان در سطح جهانی و اجرای عدالت وابسته به همکاری دولت‌ها بوده و بدون آن عملاً دیوان ارزش وجودی خود را از دست خواهد داد.

دولت‌ها هر کدام با توجه به مصالح و منافع ملی خود و ملاحظات سیاسی و حقوقی

مواضع مختلفی اتخاذ کرده‌اند؛ که می‌توان آنها را به صورت زیر تقسیم کرد:

۱. دولت هایی که اساسنامه ی دیوان را تصویب کرده و به آن ملحق شده اند. این دولت ها با پذیرش اساسنامه ی دیوان در قوانین داخلی خود ترتیباتی را به انجام رسانیده اند تا اصولاً تعارضی میان اساسنامه دیوان و قوانین داخلی خود رخ ندهد. بیشتر دولت های اتحادیه اروپا در این بخش جای می گیرند و در راستای قدرت بخشیدن به دیوان و همکاری با آن و اتخاذ موضع در مقابل مخالفت دولت هایی چون ایالات متحده امریکا با دیوان اقدامات مثبت و مؤثری را انجام داده اند. (بیگ زاده، ۱۳۸۲)

۲. دولت هایی که به مخالفت با دیوان کیفری بین المللی پرداخته و از کنفرانس دیپلماتیک رم تاکنون روز بروز بر مخالفت های خود افزوده اند. در درون این گروه می توان اصحاب سرمایه و زر و زور و تزویر و تعدادی از شکست خوردگان بلوک ایدئولوژی و تعدادی از دولت های نادموکراتیک و بعضاً دیکتاتور و تمامیت خواه و اقتدارگرا را شاهد بود. اگرچه تعدادی از دولت های دموکراتیک نیز در این دسته جای گرفته و هنوز به دیوان ملحق نشده اند. در رأس مخالفان، دولت ایالات متحده امریکا قرار دارد که مخالفت های زیادی را با دیوان ابراز داشته است. البته ناگفته نماند که اقدامات جمهوری خواهان امریکا در این زمینه در پس گرفتن امضای اساسنامه ی دیوان که توسط دموکرات ها در زمان زمامداری این حزب در دوره بیل کلینتون انجام شده بود، به محض به قدرت رسیدن جورج واکر بوش قابل تأمل است. با تهدید به استفاده از حق وتوی خویش در ارتباط با سربازان حافظ صلح، در شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه ی ۱۴۲۲ را نیز به تصویب رسانیده و یک سال بعد زیر لوای قطعنامه ی ۱۴۸۷ آن را تمدید نمودند. البته اخیراً دولت باراک اوباما اقدامات مؤثری را جهت گشودن باب مذاکره با دیوان انجام داده است (http://www.iccnw.org,2009).

۳. گروهی که از تصویب اساسنامه دیوان امتناع می ورزند. تعدادی از این دولت ها اساسنامه را نیز امضا نکرده اند اما تعدادی آن را امضا نموده ولی آن را تصویب نکرده اند. دولت جمهوری اسلامی ایران در این دسته جای می گیرد. این دولت ها در خصوص عدم

تصویب اساسنامه و الحاق به آن به موارد مختلفی چون استقلال قضایی، مفاهیم حاکمیتی، عدم مداخله در امور داخلی دولت و سیستم قضایی آن، نگرش سنتی به حاکمیت و مصونیتها، منافع ملی، تعارض اساسنامه با قوانین داخلی و مواردی از این قبیل استناد می کنند و با استناد به این موارد از تصویب اساسنامه دیوان می هراسند. در این گروه می توان دولت هایی را مشاهده کرد که موزاییک اقوام و نژادها و مذاهب مختلف در آنها وجود دارد و بعضی نیز از مخاصمات مسلحانه داخلی و شمولیت آن در بررسی های دیوان در هراسند. زیرا در مخاصمات مسلحانه داخلی اعمالی را که برای پیشبرد اهداف نظامی و غیر نظامی خود ضروری بدانند به انجام می رسانند و آن را امورات داخلی خود عنوان می کنند و به زعم خویش جنایت علیه بشریت و نسل کشی و جرائم جنگی را در طول این مخاصمات از صلاحیت دیوان کیفری بین المللی خارج می کنند. این در حالی است که تعهد مبارزه با این جرائم و مجازات عاملان آن تعهدی است که نسبت به جامعه جهانی و بشریت، به موجب عرف بین الملل و قواعد آمره بین المللی بر دولت ها بار می شود و نمی توانند با عدم الحاق به دیوان از تقبل آن و عمل به مفاد آن امتناع بورزند.

در این پژوهش سعی بر آن شده است تا به عوامل تأثیرگذار در جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی پرداخته شود. از جمله این عوامل می توان به موانعی چون تأثیر قوانین داخلی و معاهدات دو و یا چند جانبه در جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی اشاره کرد؛ که در این نوشتار به دو بخش تقسیم شده است. در بخش اول به تأثیر قوانین داخلی در جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان کیفری بین المللی پرداخته که در گفتار اول قوانین و مقررات حقوقی و در گفتار دوم اصول عمومی حقوق کیفری و قوانین جزایی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. در گفتار اول به مبانی و مقررات حقوقی که قانون اساسی و قوانین و مقررات عادی را در برگرفته پرداخته شده و تعارضات قوانین داخلی با اساسنامه دیوان که به عنوان بزرگترین عامل بازدارنده دولت ها در الحاق به دیوان مورد

توجه می باشد بررسی شده است. از عمده ترین موانع داخلی می توان به مسأله حاکمیت و استرداد و اصلاح قوانین و تجویز تعقیب قضایی در قلمرو کشورها اشاره کرد و در برخی موارد نیز اعمال مجازات های دیوان نیز مسأله ساز است. تعارضات ناشی از جرائم و مجازات های مندرج در اساسنامه دیوان و مقایسه آن با جرائم و مجازات های مندرج در قوانین داخلی و رژیم قضایی دولت ها از جمله مسایلی است که ذیل عنوان اصول عمومی حقوق کیفری و قوانین جزایی در قالب اصول قانونی بودن جرائم و مجازات ها بدان پرداخته شده است.

تأثیر معاهدات دوجانبه و یا چند جانبه دولت ها به منظور جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان و تعهد یک دولت به دولت و یا دولت هایی دیگر برای عدم همکاری و معاضدت قضایی با دیوان از دیگر مواردی است که بررسی و مطالعه همکاری های بین المللی و معاضدت های قضایی با دیوان بدون آن میسر نمی گردد. بنابراین در بخش دوم به بررسی سابقه این معاهدات که اقدامات امریکا و سپس تحولات اخیر در این زمینه، که بیانیه عدم همکاری اتحادیه آفریقا با دیوان را نیز شامل می شود پرداخته می شود.

ابتدا به مجموعه اقدامات امریکا و شورای امنیت علیه اعمال صلاحیت دیوان اشاره شده و از نظر حقوقی این اقدامات مورد بررسی قرار گرفته است. اقدامات امریکا علیه دیوان که از بازپس گیری امضای خود آغاز شده و تا انعقاد موافقتنامه های مصونیتی دو جانبه و تصویب قانون حمایت از پرسنل نظامی ایالات متحده و تصویب قطعنامه های ۱۴۲۲ و ۱۴۸۷ در شورای امنیت را در برمی گیرد، در این گفتار مورد بحث و بررسی قرار گرفته و در نهایت مشروعیت این توافقنامه ها و اقدامات امریکا از نظرگاهی حقوقی در گفتار دوم مطالعه شده است.

دولت ایالات متحده امریکا در رأس تدوین کنندگان معاهدات دوجانبه در جلوگیری از اعمال صلاحیت دیوان قرار گرفته و موافقت نامه ها و ترتیبات دوجانبه ای را برای مصونیت اتباع و سربازان خود از محاکمات دیوان و دیگر دولت ها با تعدادی بالغ بر ۴۲ دولت منعقد

ساخته است و در شورای امنیت موجبات صدور قطعنامه ۱۴۲۲ را در ۱۲ ژوئن ۲۰۰۲ و قطعنامه ۱۴۸۷ در اول ژوئیه ۲۰۰۳ که تمدید شده قطعنامه قبلی می‌باشد، را فراهم آورد؛ که در گفتار اول بخش دوم مورد بررسی قرار گرفته و عملکرد دولت ایالات متحده امریکا و شورای امنیت سازمان ملل متحد به عنوان نمونه مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ اتحادیه افریقا که اخیراً اقدام به صدور بیانیه عدم همکاری با دیوان در خصوص دستگیری و تسلیم عمرالبشیر به اتهام دست داشتن در نسل کشی و جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت در بحران دارفور، نموده است، ذیل همین گفتار مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و در نهایت به بررسی مشروعیت اعمال آنها از نگاهی حقوقی با توجه حقوق بین الملل معاهدات و تعهدات دولت ها نسبت به جامعه جهانی و تأثیر بسیاری از قواعد و مفاد مندرج در اساسنامه دیوان به واسطه عرفی بودن آنها بر دولت های غیرعضو در گفتار دوم پرداخته شده است.

جهت گشودن باب بحث و آشنایی کلی با دیوان کیفری بین المللی و اعمال صلاحیت آن بر دولت ها، و شیوه های اعمال صلاحیت تکمیلی دیوان، قبل از ورود به بحث اصلی، ضروری است که نگاهی اجمالی به این موارد صورت گیرد که ذیل قسمت مقدمه مورد بحث قرار گرفته است.

مقدمه

صلاحیت تکمیلی دیوان

دیباچه اساسنامه تأکید می کند که دیوان کیفری بین المللی آخرین وسیله برای برپا کردن عدالت درباره قربانیان ژنوساید، جنایات جنگی و جرائم علیه بشریت است. بنابراین از همه کشورها درخواست می کند که اقداماتی را در سطح ملی اتخاذ کنند و همکاری بین المللی را برای پایان بخشیدن به مصونیت جنایتکاران افزایش دهند و به کشورها، وظایف شان را برای اعمال صلاحیت قضایی کیفری و مسؤولیت بیشتر آنها را در مورد چنین جنایاتی یادآوری می کند. بنابراین اساسنامه رم، نقش یک «مکمل» برای سیستم های حقوقی ملی را به دیوان واگذار کرده است.

اساسنامه رم تأکید می کند که مسؤولیت نخستین برای تحقیق و تعقیب جرائم شنیع بین المللی با خود دولت ها می باشد؛ بنابراین طرح یک دعوی در دیوان، جایی که دعوی توسط یک دولت صلاحیت دار در حال بررسی و تعقیب است، مجاز نیست؛ مگر آنکه آن دولت حقیقتاً برای انجام تحقیقات و تعقیب جرم، بی میل یا ناخشنود باشد. دادستان موظف است وقتی که تصمیم می گیرد یک تحقیق را آغاز کند به این شرط اساسنامه توجه نماید.

اساسنامه پیش بینی کرده است که دفتر و دادستانی به طور مستقل عمل می کند؛ در نتیجه یک عضو دفتر نباید درصدد برآید که بر اساس دستورات یک منبع خارجی مانند کشورها، سازمان های بین المللی دیگر، سازمان های غیردولتی یا افراد عمل کند. واقعیت آن است که تشکیل دیوان کیفری بین المللی با این نگرانی دولت ها همراه بود که آیا حاکمیت ملی آنها نقض خواهد شد؟ و آیا دادگاهی بین المللی جایگزین دادگاه های کیفری ملی که نشانه اقتدار دولت در تئوریهای کلاسیک حاکمیت ملی^۱ بود، خواهد شد؟

اساسنامه رم، دو پاسخ برای این نگرانی در نظر گرفت. نخست آن که صلاحیت موضوعی (ذاتی) دیوان را به چهار عنوان مجرمانه محدود نمود، که در ادامه بحث به آن پرداخته می شود. عناوینی که مورد اتفاق جامعه بین المللی بود و همه معتقد بودند این جرائم، سنگین ترین جنایاتی است که ارزش های مشترک بشری را نقض کرده و امنیت بین المللی را به خطر می اندازد. این چهار عنوان عبارت بودند از نسل کشی، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و جنایت تجاوز، که البته مورد اخیر هنوز به دلیل عدم توافق دولت های عضو بر سر تعریف و حدود آن، در صلاحیت دیوان نیست. پاسخ دوم به این نگرانی در نظر گرفتن اصل «صلاحیت تکمیلی» بود. در یک جمله صلاحیت تکمیلی دیوان یعنی دیوان بین المللی تنها در مواردی صلاحیت رسیدگی خواهد داشت که دولت های صالح برای رسیدگی، و محاکم ملی «نخواهند یا نتوانند» به آن موضوع رسیدگی نمایند و خطرات ناشی از «بی کیفری»^۱ همچنان ادامه داشته باشد؛ زیرا مهمترین هدف از تأسیس دیوان را باید «مبارزه با بی کیفری» در مهم ترین جنایات بین المللی بدانیم (بیگ زاده، ۱۳۸۲).

صلاحیت تکمیلی تا پیش از تدوین اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، جایگاهی در ادبیات حقوق بین الملل کیفری نداشت. در این زمینه باید به دو قطعنامه ۸۲۷ و ۹۵۵ شورای امنیت در سال های ۱۹۹۳ و ۹۴ اشاره نماییم که به تاسیس دو دادگاه بین المللی کیفری ویژه^۲ در مورد یوگسلاوی سابق^۳ و رواندا^۴ انجامید. در دو مورد مذکور، اصل صلاحیت تکمیلی پذیرفته نشده و دادگاه بین المللی بر دادگاه های داخلی ارجحیت داشت. مثلاً ماده ۹ اساسنامه دیوان یوگسلاوی سابق (مصوب شورای امنیت) صلاحیت دادگاه بین المللی و محاکم ملی را موازی دانسته اما بر تقدّم صلاحیت دادگاه بین المللی تأکید دارد. بنابراین دادگاه بین المللی می تواند رسماً از دادگاه ملی مربوطه بخواهد رسیدگی را متوقف کرده و به او واگذار نماید. با

1. Impunity

2. Ad Hoc

3. ICTY (International Criminal Tribunal for former Yugoslavia)

4. ICTR (International Criminal Tribunal for Rwanda)

وجود آن که اصل عدم جواز محاکمه مجدد در این اساسنامه پذیرفته شد اما نگرش ارجحیت رسیدگی بین المللی بر دادرسی ملی در ماده ۱۰ اساسنامه پررنگ تر شده بود. جایی که مقرر شد در دو مورد دادگاه بین المللی بتواند با نقض دادرسی ملی، دوباره متهم را محاکمه نماید. یکی در جایی که عمل، به عنوان جرم عادی و نه جنایت جنگی یا جنایت علیه بشریت تلقی شده و دوم جایی که دادگاه ملی، مستقل و بی طرف نبوده و به منظور رهایی متهم از مسؤولیت بین المللی کیفری عمل کرده یا موضوع را جدی تعقیب نکرده است (آل حبیب، ۱۳۸۴).

نهایتاً در اولین پیش نویس اساسنامه دیوان کیفری بین المللی در سال ۱۹۹۴ چنین ذکر شد که این دادگاه باید مکمل نظام های عدالت کیفری در مواردی باشد که چنین دستگاه محاکمه کننده ای در دسترس نبوده یا مؤثر واقع نشود. در تفسیر این امر، کمیسیون حقوق بین الملل می گوید: مقصود آن است که دادگاه بین المللی در مواردی عمل کند که امید نمی رود جنایتکاران در دادگاه های ملی به نحو مقتضی محاکمه شوند.

سپس این بحث مطرح شد که این اصل (تکمیلی بودن) فقط در دیباچه ذکر شود یا ماده ای در اساسنامه به آن اختصاص یابد که نهایتاً در مواد ۱ و ۱۷ اساسنامه به آن اشاره شد و همه کشورها از آن حمایت کردند. جالب آن که هم کشورهای توسعه یافته و دارای نظام قضایی کارآمد و هم کشورهای جهان سوم از این پیشنهاد استقبال کردند. کشورهای توسعه یافته از آن رو که اطمینان داشتند پیش از رسیدگی بین المللی، می توانند محاکمات ملی مناسبی را ترتیب دهند و کشورهای جهان سوم به دلیل هراس از نقض حاکمیت ملی شان توسط نهادی بین المللی. اما معنایی که در اساسنامه از این اصل در نظر است «تقدم رسیدگی محاکم ملی» و نه «تقدم صلاحیت آنها». ضمن این که باید به این نکته نیز اشاره شود که اصل

منع محاکمه مجدد مندرج در بند ۳ ماده ۲۰ اساسنامه^۱ و نیز میثاق حقوق مدنی و سیاسی مبنایی برای صلاحیت تکمیلی دیوان است (صادقی، ۱۳۸۳).

تبعات ناشی از اعمال صلاحیت تکمیلی

از نگاه تاریخی به طور کلی برای دادگاه های کیفری ملی در مقایسه با مراجع قضایی بین المللی در خصوص اعمال صلاحیت جرایم مندرج در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی سه نوع رابطه طولی و عرضی قابل ترسیم است:

رابطه اول رابطه ترجیح و تقدم محاکم ملی بر هر نوع مرجع بین المللی است.

رابطه دوم رابطه تقدم محاکم بین المللی کیفری بر محاکم کیفری داخلی از آن نوع تقدمی که دادگاه های یوگسلاوی سابق و رواندا و سلف آنها یعنی محاکم توکیو و نورمبرگ بر محاکم داخلی داشتند را شامل می شود.

رابطه سوم که تقریباً یک رابطه عرضی است آن رابطه ای است که در اساسنامه دیوان تحت عنوان صلاحیت تکمیلی ترسیم گردیده است. این رویه اتخاذی، روندی بود که از اولین پیش نویس های اساسنامه دیوان مورد عنایت قرار گرفت و یکی از اهداف آن هم کاستن از آثار و پیامدهای صلاحیت اجباری این نهاد بین المللی و تقلیل خشونت رابطه طولی صلاحیت دیوان بر محاکم ملی و احترام به ملاحظات حاکمیت های ملی کشورها و مراعات آنها بود (پروین، ۱۳۷۹).

بدین ترتیب اکنون دیوان نهادی معین و مکمل و نه جایگزین و آلترناتیو محاکم ملی تلقی می گردد. تحت همین اندیشه است که عموماً استدلال می شود که اصل صلاحیت تکمیلی هیچ تعارضی با اصول حاکمیت ملی و قوانین اساسی کشورها ندارد. بر همین مبنا

۱ - بند ۳ ماد ۲۰ اساسنامه: کسی که برای ارتکاب عملی که به موجب مواد ۶، ۷ و ۸ اساسنامه جرم شناخته شده، توسط دادگاه دیگری محاکمه شده است، توسط دیوان محاکمه نخواهد شد، مگر آنکه جریان دادرسی در دادگاه دیگر: الف) به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری جرائم مشمول صلاحیت دیوان بوده است، یا آنکه ب) دادرسی به طور مستقل و بی طرفانه مطابق ملاک های شناخته شده حقوق بین الملل صورت نگرفته و به شیوه ای انجام شده که، در اوضاع و احوال مربوطه، مغایر با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر بوده است.

شورای قانون اساسی فرانسه مقرر کرده است که اصل صلاحیت تکمیلی مندرج در ماده ۱۷ این امکان را ایجاد کرده است که دیوان پرونده ها را در شرایطی قبول کند که دولت به طور حقیقی توان یا تمایل به تعقیب و یا رسیدگی را نداشته باشد. شورا بر این عقیده است که محدوده اصلی صلاحیت تکمیلی در مواردی که دولت صالح عمداً از انجام تعهداتش طفره می رود، از قاعده بین المللی عرفی لازم الاجرا بودن معاهدات بین المللی و اصل حسن نیت پیروی می کند. بنابراین محدودیت های اصل مزبور هیچ تداخلی با اصل حاکمیت ملی ندارد. عدم دسترسی به سیستم دادرسی ملی مندرج در بند ۳ ماده ۱۷ اساسنامه^۱ نیز به همین صورت به نظر می رسد که هیچ تداخلی با اصل حاکمیت ملی ندارد. همین رویه و تفسیر در کشور گواتمالا نیز اتخاذ گردیده است و این رویه برخلاف قانون اساسی آن کشور تلقی نگردیده است. اما کشورهایی نظیر اوکراین، شیلی و بلژیک این امر را برخلاف قوانین اساسی خود و اصول حاکمیت ملی خویش تلقی کرده اند. بویژه اینکه این اصل تجویز می کند که احراز عدم تمایل یا عدم توانایی محاکمه واقعی در کشورها را خود دیوان ارزیابی و احراز کند (تاورنیه، ۱۳۸۲).

شورای قانون اساسی کشور بلژیک بر این امر تأکید می کند که مطابق قانون اساسی یک دادگاه بلژیکی نمی تواند از صلاحیت خود به نفع دیوان صرف نظر کند. قانون اساسی این کشور مقرر می دارد: «هیچ کس را نمی توان برخلاف تمایل وی از محاکمه در دادگاهی که قانون برای وی مقرر داشته است بازداشت.» در این خصوص کشور اکراین نیز همین رویه را پیش گرفته و این مقررات را مخالف قانون اساسی دانسته است. از نظر این کشور «مدیریت عدالت کیفری منحصراً در اختیار دادگاه هاست و وظایف قضایی به دیگر اشخاص و مقامات و مراجع قابل تفویض نخواهد بود و صلاحیت دیوان کیفری بین المللی، از آن جهت که

۱ - بند ۳ ماده ۱۷: به منظور تصمیم گیری در مورد عدم توانایی دولتی در قضیه ای خاص، دیوان بایستی با توجه به فروپاشی کامل یا قابل ملاحظه نظام قضایی ملی یا در دسترس نبودن چنین نظام قضایی نسبت به ناتوانی آن دولت در مورد به دست آوردن متهم و شاهد و یا اصولاً انجام دادرسی نظر دهد.